



شغال محکوم

افراشته

دیدی افتاد دمت لای تله؟
کار ناکرده چه می خواهی مزد؟
می کنی خربزه ها را قاچاق؟
که ترا کرده عزیز جالیز؟
دزد دزدانه بری مرغ و خروس؟
چه زنی هروله دور لانه؟
شیخی از بابت دین می طلبی؟
که تناول بنماید آخوند؟
به تو تقدیم نمایم، بد ذات؟
یا شفا یافته آقایی؟
سر خرمن طلبی حصه خویش؟
از در عدل مظفر نگریم
آدم ثبت سجل، یا نوغان؟
آمدی یا به هوای مازاد؟
ببری خدمتشان مرغ مرا؟
سر دیوار پریده حیوان؟
شهردار هستی، یا استاندار؟
ناخنک گفته به خرمن بزنی؟
یا که دستور شفاهی ز امیر؟
توصیه کرده به جالیز تو را؟
به تو داده سمت بازرسی؟
شده یک دفعه کنی یاری من؟
دستت از بیل شده آبله دار؟
هیچ شد غش کنی از گرمایی؟
شد بگویی نکند دستت درد؟
احمدی وار بگو، مختاری
سر جالیز بدارت بز نم
عبرت الناس (!) شغالان دگر
مثل بعضی وزرای بلغار
از ته قلب، شغال آه کشید
شیر موش هستی و موش شیری
دزد ده دهکده آقا و عزیز؟
دزد صد قریه جناب سردار
حضرت اشرف و خان و اعیان؟
همه بودند به عرف تو شغال

ای شغال تنه گنده، خپله
خوب، بدجنس جد اندر جد دزد
بی شرافت به کدام استحقاق
آخر ای بی هنر و بی همه چیز
نیمه شب بهر چه آبی پابوس
بی گذرنامه و بی پروانه
مالکی باج زمین می طلبی؟
مرغ بی وقت مگر چیزی خوند
سیدی، عامی، تا خمس و ذکات
متولی دهات مایی
یا که هستی گل مولا درویش
باری از شرع مطهر نگریم
چوبدارستی یا جنگلیان؟
بهر اجباری از رکن و ستاد
پست امنیه فرستاده تو را
سوء پیشینه مگر دارد آن
بخشدار هستی یا فرماندار؟
ملک الموت ملایر، مدنی
خط مگر داری از آقای وزیر
بلا تشبیه رئیس الوزرا
مگر از دفتر مخصوص، کسی
از سر شخم زدن تا خرمن
هیچ در مدت عمرت یکبار
هیچ شد یخ کنی از سرمای
این همه پیشکشت، ای نامرد
حال گر توبه وصیت داری
پوستت را کنم و کاه کنم
تنه لش، جایگزین سرخر
رقص مطبوع کنی بر سر دار
سخن برزگر اینجا که رسید
گفت افسوس که بی تعبیری
دزد یک جوجه خروس، حلق آویز
دزد یک خربزه اندر سر دار
زالوی خون هزاران دهقان
داشتی گر هنر و عقل و کمال